

اصول سبک‌زندگی قرآنی

محمدعلی رضایی اصفهانی^۱

چکیده

در این نوشتار نخست اصول سبک‌زندگی قرآنی، مفهوم‌شناسی شده سپس تقسیمات متعددی در مورد اصول سبک‌زندگی مطرح گردیده و در ادامه به اصول ثابت و متغیر سبک‌زندگی قرآنی پرداخته شده است. در ادامه پس از بیان پیشینه آن در آثار مفسران و فقها، به ضوابط اصول ثابت (همچون نصوص قرآنی، حدود الهی، مقاصد شریعه و مانند آن) و اصول متغیر سبک‌زندگی قرآنی همچون عرف، احکام ثانوی اضطراری، احکام حکومتی، و ... اشاره شده است. در پایان، نتیجه‌گیری شده که در قرآن کریم بسیاری از اصول ثابت سبک‌زندگی قرآنی و اصول متغیر آن بیان شده است. **واژگان کلیدی:** قرآن، سبک‌زندگی، اصول، ثابت، متغیر.

اول: مفهوم اصول

واژه «اصل» در لغت به معنای «پایین‌ترین قسمت هر چیزی» (= پایه) و اساسی که بر آن استوار می‌شود، به کار می‌رود. اصول علوم به معنای قواعدی است که احکام بر آن مبتنی می‌شود (ر.ک: ابن منظور، المعجم الوسیط و نیز لسان العرب، ذیل لغت «اصل»): اصول سبک‌زندگی را در اصطلاح این‌گونه می‌توان تعریف کرد: «اصول سبک‌زندگی مشتمل بر سلسله‌ای از ضوابط، قواعد عام و کلی و مستمر است که با تکیه بر مبانی خود، پشتوانه فکری و اجرایی در زندگی قرار می‌گیرد»^۲

rezaee@quransc.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۶

۱. دانشیار جامعه المصطفیٰ العالمیه،

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۲۱

۲. واژه «اصل» در فارسی و عربی، مشترک لفظی است و عموماً در زبان عربی معاصر، معادل «مبانی» به کار رفته است. (ر.ک: الحازمی، التوجیه الاسلامی لاصول التریبه، ص ۳۸-۴۷) و واژه «اسس» [جمع اساس] در عربی در برخی کاربردها در کتب تربیتی معادل «اصول تربیت» فارسی به کار رفته است. (میرمرسی، اصول التریبه الثقافیة والفلسفیة، ص ۸) البته یکی از معانی «اصول» در زبان عربی نیز قاعده مستمر و عام و کلی است که با معنای اصل در فارسی همخوان است (ر.ک: الحازمی، التوجیه الاسلامی لاصول التریبه، ص ۳۸).

دوم: تقسیم‌بندی‌ها در اصول سبک‌زندگی

در مورد اصول سبک‌زندگی می‌توان از جهات و منظرهای مختلف، تقسیم‌های متفاوتی ارائه کرد، از جمله:

الف: اصول ثابت و متغیر

برخی از اصول سبک‌زندگی، در همه زمان‌ها و مکان‌ها و افراد انسان ثابت بوده و تغییر نمی‌کنند؛ مثل توحیدمحوری، اما برخی از اصول، در شرایط زمانی، مکانی، فردی و یا اجتماعی خاص تغییر می‌کنند؛ به عنوان مثال، آسان‌گیری و حسن ظن به دیگران در برخی موارد همچون شرایط جنگ و جهاد تغییر می‌کنند و سخت‌گیری و بدگمانی و احتیاط جای آن‌ها را می‌گیرند. البته قابل ذکر است که اصول ثابت و متغیر دارای ضوابط و ملاک‌هایی است که در ادامه، در این رابطه مطالب مبسوطی بیان خواهد شد.

ب: تقسیم اصول فردی و اجتماعی

- سبک فردی همچون سبک غذا خوردن، لباس پوشیدن (در حریم خصوصی) و ...
- سبک اجتماعی همچون سبک ارتباط با خانواده، معاشرت با دیگران، سبک رانندگی و ...

ج: تقسیم اصول بر اساس ساحت‌های وجودی انسان

- اصول سبک‌زندگی جسمانی

- اصول سبک‌زندگی علمی و عقلی

- اصول سبک‌زندگی اقتصادی

- اصول سبک‌زندگی سیاسی

- اصول سبک‌زندگی معنوی

- اصول سبک‌زندگی هنری

د: اصول سبک‌زندگی دنیوی و اخروی

گاهی انسان، زندگی را از منظر تولد تا مرگ می‌بیند و اصولی را برای آن تعریف می‌کند؛ همچون اصول سبک‌زندگی جسمانی و اقتصادی و سیاسی که معمولاً از همین منظر دیده می‌شوند. اما ممکن است انسان، زندگی را فرادنیوی بنگرد؛ یعنی زندگی دنیوی و مادی را بخشی از زندگی طولانی بشر (از عالم ذر تا رستاخیز و بهشت و دوزخ) در نظر بگیرد، در این صورت اصول سبک‌زندگی تغییر می‌کند. برای مثال اگر اصول اقتصادی زندگی با توجه به آخرت تعریف شود، انفاق، وقف، رعایت مقررات شرعی معاملات مثل ممنوعیت رباخواری، بامعنا می‌شود و اصول اقتصادی سبک‌زندگی توسعه پیدا می‌کند.

هـ: تقسیم اصول بر اساس حوزه‌های دانشی
اصول سبک زندگی انسان می‌تواند بر اساس علوم مختلف تقسیم شود، مثلاً:

- اصول جامعه شناختی (اجتماعی) سبک زندگی

- اصول روان شناختی سبک زندگی

- اصول کلامی (اعتقادی) سبک زندگی

- اصول اخلاقی سبک زندگی

- اصول فقهی سبک زندگی

- اصول حقوقی سبک زندگی

- اصول مدیریتی سبک زندگی

- اصول سیاسی سبک زندگی

- اصول پزشکی (بهداشتی و درمانی) سبک زندگی

- اصول تاریخی (سنت‌ها) حاکم بر سبک زندگی

- اصول تربیتی سبک زندگی

- و ...

و: تقسیم اصول بر اساس دوره‌های زندگی بشر

- اصول سبک زندگی کودکان

- اصول سبک زندگی نوجوانان

- اصول سبک زندگی جوانان

- اصول سبک زندگی میان سالان

- اصول سبک زندگی کهنسالان

ز: تقسیم اصول سبک زندگی بر اساس جنسیت

- اصول سبک زندگی زنان

- اصول سبک زندگی مردان

ح: تقسیم اصول سبک زندگی بر اساس نقش افراد

- اصول سبک زندگی شوهر (پدر)

- اصول سبک زندگی همسر (مادر)

- اصول سبک زندگی فرزند

- اصول سبک زندگی خویشاوندی

- اصول سبک‌زندگی همسایگان

ط: تقسیم اصول سبک‌زندگی بر اساس شغل و حرفه

- اصول سبک‌زندگی معلمان

- اصول سبک‌زندگی کارمندان

- اصول سبک‌زندگی کارگران

- اصول سبک‌زندگی تاجران

- اصول سبک‌زندگی نظامیان

- و مانند آن.

ی: تقسیم اصول سبک‌زندگی بر اساس مسئولیت افراد در نظام اجتماعی و سیاسی

- اصول سبک‌زندگی رهبری

- اصول سبک‌زندگی کارگزاران (دولت‌مردان)

- اصول سبک‌زندگی علماء (دانشمندان و روحانیون)

- اصول سبک‌زندگی مدیران

- و مانند آن.

لازم به یادآوری است که در قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام شواهد زیادی برای هر کدام از سبک‌ها و موارد فوق می‌توان یافت که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد. البته شیوه برداشت این موارد از آیات و احادیث با توجه به روش‌شناسی خاصی که در این نوشتار بیان شد، انجام می‌گیرد. یعنی گاهی اصول کلی سبک‌زندگی که در قرآن و احادیث مطرح شده بر مصادیق جدید و بر اساس ضوابط، تطبیق می‌گردد.

گروه پژوهشی
پرتال جامع علوم انسانی

سوم: اصول ثابت و متغیر

همان‌طور که گذشت یکی از تقسیم‌های متداول در اصول سبک‌زندگی، تقسیم آن به اصول ثابت و متغیر است که لازم است در مورد مفهوم، ضوابط و مصادیق آن توضیح دهیم.

معنای لغوی «ثابت» و «متغیر» روشن است و مقصود از «اصول ثابت سبک‌زندگی» همان قواعد و پیش‌فرض‌های حاکم بر زندگی انسان است که تابع شرایط زمان، مکان و افراد نیست بلکه همه‌جا و همیشه و در زندگی همگان، یکسان جاری و اجرا می‌شود؛ مثل اصل توحید. منظور از «اصول متغیر سبک‌زندگی» قواعدی است که در اصول متغیر، مشروط به شرایط زمانی یا مکانی یا فردی ویژه است که هرگاه آن شرایط وجود داشته باشد اجرا می‌گردد و هرگاه

آن شرایط تغییر کند اصول متغیر دیگری در آن ظرف مکانی یا مکانی جایگزین می‌شود؛ مثلاً اصل جنگ با دشمنان اسلام یک اصل متغیر است که در شرایط زمانی صدر اسلام در مکه که مسلمانان در ضعف بودند جاری نمی‌شود بلکه حتی در اوایل حضور پیامبر ﷺ در مدینه در برابر آزار مخالفان دستور به مدارا و گذشت داده شد؛ «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره / ۱۰۹)^۱ ولی در شرایط قدرت مسلمانان در مدینه، دستور جنگ و مقابله با دشمنان داده شد؛ «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا» (حج / ۳۹).

پیشینه

از دیرباز موضوع اصول ثابت و متغیر در آموزه‌های اسلامی و به ویژه در آیات قرآن کریم مطرح بوده است؛ لیکن گاهی تحت عنوان آیات محکم و متشابه (آل عمران / ۷) و گاهی تحت عنوان احکام (احکام اضطراری) با توجه به آیات ۱۳۷ سوره بقره و ۳ سوره مائده، مطرح شده سپس در فقه به عنوان «احکام اولیه و ثانویه» بیان شد (ر.ک: کتب فقهی مثل جواهر الکلام، نجفی و کتب اصول الفقه مثل اصول الفقه، مظفر) و در عصر حاضر احکام حکومتی نیز به آن ملحق شده است (ر.ک: مجموعه آثار کنگره نقش زمان و مکان در اجتهاد). مرحوم شهید مطهری از آن با عنوان «احکام ثابت و متغیر» یاد کرده است و آن را به عنوان یکی از راه‌کارهای پاسخ‌گویی دین نسبت به مقتضیات زمان مطرح کرده است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۹) مرحوم شهید صدر نیز با عنوان «منطقه الفراغ» به موضوعات و احکام متغیر اشاره کرده است (صدر، ۱۳۷۵: ۴۴۳). مرحوم امام خمینی رحمته نیز با عنوان «تأثیر زمان و مکان در فقه و اجتهاد» به اصول متغیر اشاره کرده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱، ۹۸). و مرحوم آیت الله معرفت رحمته نیز تحت عنوان «نسخ مشروط» از آن یاد کرده است (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۲: ۱۸۶ - ۱۸۵)

هر چند که اکثر موارد فوق در مورد احکام فقهی بوده است لیکن از دو جهت با سبک زندگی پیوند می‌خورد.

اول از این جهت که بخش عمده‌ای از زندگی انسان تحت تأثیر احکام فقهی قرار می‌گیرد. بنابراین وجود اصول ثابت و متغیر در اجتهاد و احکام فقهی در سبک‌زندگی انسان اثر می‌گذارد. دوم از این جهت که اصول ثابت و متغیر که در فقه مطرح شده منحصر به فقه نیست بلکه با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط، به حوزه آیات اخلاقی، اجتماعی و مانند آن نیز سرایت می‌کند که به صورت طبیعی سبک‌زندگی انسان را در این حوزه‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۱. سوره بقره اولین سوره نازل شده در مدینه است.

ضوابط و معیارهای اصول ثابت و متغیر

برای شناخت اصول ثابت و متغیر زندگی لازم است به منابع اصلی سبک‌زندگی یعنی قرآن و حدیث و عقل و عرف مراجعه شود.

یک: اصول ثابت سبک‌زندگی

در قرآن کریم، از اصول ثابت با عنوان «محکمات» یاد شده که «ام‌الکتاب» (آل‌عمران / ۷)^۱ یعنی مادر و اصل بقیه آیات است و هنگام تردید در معنای آیات دیگر، آن‌ها را باید به محکمات ارجاع دهیم. محکمات، همان‌طور که در آیات قرآن وجود دارد در احادیث و آموزه‌های عقلی و علمی نیز وجود دارد. لیکن شناخت محکمات نیازمند نشانه و شاهد است. شیوه بیان محکم یا متشابه یک اصل یا عمومی بودن یک اصل عقلانی (بناء عقلاء) یا تأکید بر مطلب و مانند آن می‌تواند نشانه‌ای بر ثابت بودن اصل مطرح شده باشد. بنابراین می‌توان معیارها و ضوابط زیر را در مورد اصول ثابت سبک‌زندگی مطرح کرد:

الف: نصوص قرآنی همراه با تأکید: نص قرآنی به آیه‌ای گفته می‌شود که صد در صد بر مطلب دلالت داشته باشد و احتمال خلاف در آن نباشد؛ در مقابل ظواهر که بین ۵۱ درصد - ۹۹ درصد است و متشابهات که ۵۰ درصد و احتمالات که از ۱ درصد تا ۴۹ درصد را شامل می‌شود. هنگامی که نص قرآنی، مطلبی را بخواهد و بر آن تأکید ورزد روشن می‌شود که آن اصل ثابت است که همگان باید آن را در همه زمان‌ها و مکان‌ها رعایت کنند.

مثلاً نصوص مربوط به توحید؛ مثل: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (توحید / ۱) و مانند آن. با توجه به تأکید پیامبران الهی در طول تاریخ بر این مطلب و تکرار آن در قرآن (ر.ک: اعراف / ۵۹، ۶۵، ۷۳، ۸۵، هود / ۵۰ و ۶۱ و ...) و تهدیدهایی که در مورد عنوان مخالف توحید یعنی شرک شده است (زمر / ۶۵، حج / ۳۱)^۲ نشان می‌دهد که توحید، اصل ثابت اسلامی است که در هیچ مکان و زمان و در هیچ فردی قابل تغییر نیست و این ام‌الاصول در سبک‌زندگی قرآنی است.

لازم به یادآوری است که اصول و فروع دین، عموماً از نصوص قرآنی قابل استفاده است از این‌رو از اصول ثابت سبک‌زندگی به شمار می‌آید. همچنین ظواهر مستقر آیات که انسان را به اطمینان برساند یعنی ظن نزدیک به علم باشد نیز از آیات محکم شمرده می‌شود و می‌تواند به نصوص ملحق شود و مفاد آن اصول ثابت تلقی شود.

ب: حدود الهی: در قرآن کریم برخی قوانین مطرح شده که با عنوان «حدّ» از آن‌ها یاد می‌شود

۱. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ ...».

۲. «وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (زمر / ۶۵)؛ «حُتَفَاءَ اللَّهِ غَيْرِ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» (حج / ۳۱)

و با تأکید بسیار رعایت این حدود خواسته شده و برای مخالف با آن‌ها وعده عذاب داده شده است. این موارد نیز از اصول ثابت در سبک زندگی قرآنی به شمار می‌آید. مثلاً قرآن کریم در مورد قوانین ارث می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» (نساء / ۱۴-۱۳)؛ «این‌ها مرزهای خداست؛ و هر کس خدا و فرستاده‌اش را اطاعت کند، وی را در بوستان‌های (بهشتی) در آورد، که از زیر [درختان]—ش نهرها روان است؛ در حالی که در آن ماندگارند. و این، کام‌یابی بزرگ است * و هر کس که از خدا و فرستاده‌اش نافرمانی کند و از مرزهایش تعدی کند، او را در آتشی وارد می‌کند که در آن جا ماندگار است؛ و برایش عذابی خوارکننده است».

و نیز در مورد قوانین طلاق و مهریه زنان می‌فرماید:

«الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (بقره / ۲۳۰-۲۲۹)؛ «طلاق (قابل بازگشت)، دو مرتبه است؛ پس به طور پسندیده نگاه داشتن، یا به نیکی آزاد کردن [همسر بر شما واجب است]. و برای شما حلال نیست که از آنچه به آنان داده‌اید، چیزی [باز] ستانید، مگر این‌که هر دو بترسند که مرزهای خدا را برپا ندارند. و اگر بترسید که آن دو مرزهای خدا را برپا ندارند، پس هیچ گناهی بر آن دو نیست در آنچه (زن به عنوان) تاوان بپردازد (و طلاق گیرد). این‌ها مرزهای خداست؛ پس، از آنها تجاوز نکنید. پس هر کس از مرزهای خدا تعدی کند، پس فقط آنان ستمکارند * و اگر (شوهر برای بار سوم) آن (زن) را طلاق داد، پس از [آن] به بعد بر آن (مرد) حلال نخواهد بود، تا این‌که با شوهری غیر از او ازدواج کند و اگر (شوهر دوم) او را طلاق داد، پس هیچ گناهی بر آن دو [همسران سابق] نیست که به هم‌دیگر بازگردند، اگر آن دو گمان می‌کنند مرزهای خدا را برپا می‌دارند. و این‌ها مرزهای خداست که آن‌ها را برای گروهی که می‌دانند روشن بیان می‌کند».

و نیز در مورد مقررات روزه‌داری و اعتکاف می‌فرماید:

«أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (بقره/ ۱۸۷)؛ «در شب روزه‌داری، هم‌بستری با زنانان بر شما حلال گردیده است؛ آنان لباسی برای شما، و شما لباسی برای آنان هستید. خدا می‌دانست که شما همواره به خودتان قصد خیانت داشتید، پس توبه‌ی شما را پذیرفت و از شما درگذشت. پس اکنون [می‌توانید] با آنان هم‌بستر شوید و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته بجوید، و بخورید و بیاشامید، تا رشته‌ی سپید بامداد، از رشته‌ی سیاه (شب) بر شما نمودار گردد؛ سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید. و در حالی که شما در مسجدها اعتکاف کرده‌اید، با آنان هم‌بستر نشوید؛ این، مرزهای خداست، پس بدان نزدیک نشوید! این‌گونه خدا آیاتش را برای مردم روشن بیان می‌کند، تا شاید آنان [خود را] حفظ کنند».

و نیز در مورد مقررات ظهار می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكُمْ تَوْعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ * فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (مجادله/ ۴-۳)؛ «و کسانی که زنانشان را ظهار می‌کنند (و مادر خود می‌خوانند)، سپس از آنچه گفته‌اند بازمی‌گردند، پس پیش از آن‌که با هم‌دیگر تماس گیرند، آزاد کردن بنده‌ای (بر آنان واجب است). آن (چیزی است که شما) بدان پند داده می‌شوید؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است * و هر کس (بنده‌ای) نیافت، پس پیش از آن‌که با یک‌دیگر تماس گیرند، روزه‌ی دو ماه پیاپی (بر او واجب است)؛ و هر کس نتواند، پس غذا دادن شصت بینوا (بر او واجب است). این به خاطر آن است که به خدا و فرستاده‌اش ایمان بیاورید؛ و این‌ها مرزهای خداست؛ و برای کافران عذاب دردناکی است».

ج: شعائر الهی: برخی مطالب در قرآن به عنوان شعائر الهی مطرح شده است که نشانه و پرچم الهی به شمار می‌آید؛ از این رو باید احترام و حرمت آن‌ها در زندگی رعایت شود. از این رو می‌توان گفت این موارد از اصول ثابت سبک‌زندگی قرآنی است. اکثر شعائر الهی در قرآن کریم، در مورد مطالب مربوط به حج است.

به عنوان نمونه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَنْتَعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مائدة/ ۲)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (نه مراسم حج و) نشانه‌های خدا و نه ماه‌های [حرام] و نه قربانی‌های بی‌نشان و نه نشان‌دار و نه قصدکنندگان خانه‌ی محترم [خدا] در

حالی که بخششی و خشنودی‌ای از پروردگارشان می‌جویند را (حرمت‌شکنی نکنید و) حلال ندانید. و هنگامی که از احرام بیرون آمدید، پس (می‌توانید) شکار کنید. و البته، کینه‌توزی عده‌ای، برای این که شما را از (آمدن به) مسجد الحرام (در صلح حدیبیه) بازداشتند، شما را وا ندارد که تعدی نمایید. و بر(ای) نیکوکاری و خودنگهداری با یک‌دیگر همکاری کنید و بر گناه و تعدی با یک‌دیگر همکاری ننمایید و خودتان را از [عذاب] خدا ننگه دارید، [چرا] که خدا سخت‌کیفر است».

یا این آیه که می‌فرماید: «إِنَّ الصَّغَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» (بقره/ ۱۵۸)؛ «به راستی که (کوه) «صفا» و «مره» از نشانه‌های خداست؛ پس کسی که خانه‌ی [خدا] را حج کند یا عمره به جا آورد، پس هیچ گناهی بر او نیست، که به [میان] آن دو، سعی (= رفت و آمد) کند؛ و کسی که [فرمان خدا را در انجام کار] نیک بپذیرد، پس در حقیقت، خدا سپاس‌گزار داناست».

همچنین آیات ذیل: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ * لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحَلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ * وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُحِبِّينَ * الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانَعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (حج/ ۳۲-۳۶)؛ «این (اعمال حج است)؛ و کسانی که نشانه‌های خدا را بزرگ می‌شمارند، پس در واقع، این (کار آنان حاکی) از خود نگه‌داری دل‌هاست * برای شما در آن (نشانه‌های خدا و قربانی)، تا سرآمدی معین، سودهایی است؛ سپس محل (و زمان) آن قربانی (کنار) خانه‌ی باستانی (کعبه) است * و برای هر امتی مراسم عبادی قربانی قرار دادیم، تا نام خدا را (به هنگام قربانی) بر دام‌های زبان‌بسته که به آنان روزی داده، ببرند؛ و معبود شما معبودی یگانه است؛ پس فقط تسلیم (فرمان) او شوید؛ و فروتنان را مژده ده * (همان) کسانی که هرگاه خدا یاد شود، دل‌هایشان (از عظمت خدا و کیفر او) بهراسد؛ و کسانی که در برابر آنچه (از مصیبت‌ها) به آنان می‌رسد، شکیبایند؛ و کسانی که برپا دارنده نمازند؛ و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم (در راه خدا) مصرف می‌کنند. * و برای شما آن شترهای فربه (قربانی) را از نشانه‌های خدا قرار دادیم؛ در آنها برای شما خیر (و برکت) است؛ پس در حالی که (برای قربانی) در صف ایستاده‌اند، نام خدا را بر آنها ببرید؛ و هنگامی که پهلوهایشان (بر زمین) افتاد (و جان دادند)، پس، از (گوشت) آنها بخورید و به (نیازمندان) قانع و (فقیران) درخواست‌کننده بخورانید. این گونه آنها را برای شما رام ساختیم، تا شاید شما سپاس‌گزاری کنید».

د: اهداف: در برخی آیات قرآن به اهداف آفرینش جهان و انسان اشاره شده و در برخی آیات

به اهداف نبوت و قرآن اشاره شده است که این اهداف نیز از اصول ثابت به شمار می‌آید؛ چرا که لازمه هدف بودن چیزی، آن است که همه‌چیز برای آن و در راستای آن قرار می‌گیرد؛ البته همه اهداف در یک سطح نیست؛ گاهی هدف مقدماتی و واسطه‌ای و گاهی اهداف نهایی و اساسی است ولی اهداف اساسی تغییر نمی‌کند و بقیه امور فدای آن می‌شود. البته اهداف آفرینش جهان، انسان، نبوت و قرآن تأثیرات زیادی در جهت‌دهی به زندگی انسان دارد و این اصول مسیر کلی زندگی هر فرد و جامعه را شکل می‌دهد و بدان معنا می‌بخشد.

در اینجا به مهم‌ترین اهداف مطرح شده در قرآن اشاره می‌شود:

الف) اهداف آفرینش جهان

۱- آفرینش جهان برای انسان؛

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره / ۲۲)؛ «همان) کسی که زمین را بستری و آسمان را بنایی برای شما قرار داد و از آسمان آبی فرو فرستاد و به وسیله آن، از محصولات رزقی برای شما بیرون آورد؛ پس برای خدا همانندهایی (معبودگونه) قرار ندهید، در حالی که شما می‌دانید».

۲- دانش‌افزایی بشر؛

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق / ۱۲)؛ «خدا کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین (نیز) همانند آن‌ها را. فرمان (او) در میان آن‌ها فرود می‌آید، تا این که بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و این که به یقین، علم خدا به هر چیزی احاطه دارد».

۳- معاد و عدالت؛

«وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِيُجْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (جاثیه / ۲۲)؛ «و خدا آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید تا هر کس به خاطر آنچه کسب کرده، جزا داده شود، در حالی که آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند».

ب) اهداف آفرینش انسان

۱- آزمایش انسان؛

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» (ملک / ۲)؛ «همان) کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارتر است؛ و او شکست‌ناپذیر (و) بسیار آمرزنده است».

۲- عبادت؛

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات / ۵۶)؛ «و جن و انسان را جز برای پرستش [خود] نیافریدم».

۳- رحمت؛

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (هود / ۱۱۹-۱۱۸)؛ «و اگر (بر فرض) پروردگارت می خواست، حتماً [همه‌ی] مردم را یک اُمّت قرار می داد؛ و [لی] پیوسته اختلاف کنندگان اند * مگر کسی که پروردگارت (بر او) رحم کند؛ و برای همین آنان را آفرید. و سخن (سنت‌گونه) پروردگارت به اتمام رسیده که قطعاً جهنم را از (سرکشان) جن و انسان‌ها همگی پُر خواهم کرد».

۴- ملاقات الهی؛

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق / ۶)؛ «ای انسان! در حقیقت، تو به سوی پروردگارت کاملاً تلاش می کنی (و رنج می کنی) و او را ملاقات می کنی».

ج) اهداف نزول قرآن**الف) اهداف مقدماتی****۱. قرآن نازل شد تا هشدارگر جهانیان باشد؛**

«تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان / ۱)؛ «خجسته (و پایدار) است آن (خدایی) که جدا کننده [ی حق از باطل = قرآن] را بر بنده‌اش فرو فرستاد، تا هشدارگری برای جهانیان باشد».

۲. قرآن نازل شد تا بیان کننده همه چیز باشد؛

«وَيَوْمَ نَبَعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل / ۸۹)؛ «و (یاد کن) روزی را که از هر اُمّتی، گواهی از خودشان بر آنان برمی انگیزیم؛ و تو را (نیز) بر آنان شاهد آوردیم. و کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستادیم که بیانگر هر چیز (از کلیات دین) و رهنمود و رحمت و مژده‌ای برای مسلمانان است».

۳. قرآن نازل شد تا شما خردورزی کنید؛

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف / ۲)؛ «در حقیقت، ما آن را در حالی که خواندنی عربی (= واضح) است، فرو فرستادیم، تا شاید شما خردورزی کنید».

۴. قرآن برای تدبّر (اندیشیدن در پیامدها و عاقبت امور) نازل شده است؛

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص / ۲۹)؛ «(این) کتابی خجسته است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبّر کنند و تا خردمندان متذکر شوند».

۵. قرآن برای تفکر کردن شما نازل شد؛

«بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل / ۴۴)؛ «(پیامبران را) با دلیل‌های روشن (معجزه‌آسا) و نوشته‌های متین (فرستادیم). و آگاه کننده (=قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکر کنند».

۶. قرآن، بشارت‌گر و هشداردهنده است؛

«بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (فصلت / ۴)؛ «[و] بشارت‌گر و هشدارگر [است]؛ و [ولی] بیش‌ترشان روی‌گردان شدند و آنان گوش شنوا ندارند».

۷. قرآن، یادآور است؛

«ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ» (ص / ۱)؛ «صاد، سوگند به قرآن صاحب یاد (که تو بر حقی)!»

۸. قرآن، هدایت و رحمت است؛

«وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل / ۸۹)؛ «و (یاد کن) روزی را که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آنان برمی‌انگیزیم؛ و تو را (نیز) بر آنان شاهد آوردیم. و کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستادیم که بیانگر هر چیز (از کلیات دین) و رهنمود و رحمت و مژده‌ای برای مسلمانان است».

ب) اهداف واسطه‌ای

۱. قرآن برای برپایی عدالت است؛

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید / ۲۵)؛ «به یقین فرستادگانمان را با دلیل‌های روشن (معجزه‌آسا) فرستادیم، و همراه آنان کتاب (الهی) و ترازو را فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند؛ و آهن را فرو فرستادیم که در آن نیرویی شدید و سودهایی برای مردم است؛ و تا خدا معلوم دارد که چه کسی او و فرستاده‌اش را در نهان یاری می‌کند؛ به راستی خدا نیرومندی شکست‌ناپذیر است».

۲. قرآن برای داوری بین مردم است؛

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره / ۲۱۳)؛ «مردم، ملتی یگانه بودند و خدا، پیامبران را مژده آور و هشدار دهنده برانگیخت؛ و با آنان کتاب [خدا] را، که به سوی حق دعوت می کرد، فرو فرستاد، تا میان مردم، در باره ی آنچه در موردش اختلاف داشتند، داوری کند. و در مورد آن [کتاب] اختلاف نکردند، جز کسانی که آن [کتاب] به آنان داده شد - پس از آن که دلیل های روشن به آنان رسیده بود - به خاطر (حسادت و) ستمی که بینشان [حکم فرما] بود. پس خدا کسانی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه در موردش اختلاف کرده بودند، با رخصت خودش، راهنمایی نمود؛ و خدا، هر کس را (شایسته بداند و) بخواهد به راه راست راهنمایی می کند».

۳. قرآن، شفاست؛

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (یونس / ۵۷)؛ «بگو: به بخشش خدا و به رحمت او (خوشحال شدن نیکوست؛) پس باید (مؤمنان) به آن شادمان شوند، (چراکه) آن از هر آنچه گرد می آورند، بهتر است»؛ «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِي وَعَرَبِي قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» (فصلت / ۴۴)؛ «و اگر (برفرض) آن (قرآن) را خواندنی مبهم (و غیر عربی) قرار می دادیم، حتماً می گفتند: چرا آیاتش تشریح نشده است؟! آیا (کتابی) مبهم (و غیر عربی و پیامبری) عربی؟! بگو: «آن (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده اند رهنمود و درمان است، و [لی] کسانی که ایمان نمی آورند، در گوش هایشان سنگینی است و آن برای آنان (مایه) کور (دل)ی است؛ آنان (گویی) از مکانی دور ندا داده می شوند» و «وَأَنْزَلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء / ۸۲)؛ «و از قرآن، آنچه را که آن درمان و رحمتی برای مؤمنان است، فرو می فرستیم؛ و [لی] ستمکاران را، جز زیان نمی افزاید».

ج) هدف نهایی

قرآن، نازل شد تا مردم را از تاریکی ها به سوی نور ببرد؛

«الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم / ۱)؛ «الف، لام، را. [این] کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم، به خاطر این که مردم را به رخصت پروردگارشان، از تاریکی ها به سوی نور بیرون آوری؛ به سوی

راه (خدای) شکست‌ناپذیر [و] ستوده» و «هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ عَلَيَّ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (حدید / ۹)؛ «او کسی است که آیات روشنگری بر بنده‌اش فرو می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد؛ و قطعاً، خدا [نسبت] به شما مهربانی مهرورز است».

بنابراین، هدف اساسی و نهایی هدایت انسان به سوی نور الهی است، و همه آیات قصص، اشارات علمی به مطالب تربیتی و آیات تربیت در این راستا، معنا و تفسیر می‌شود.

د) اهداف بعثت

اهداف نبوت از منظر قرآن عبارت‌اند از:

الف) اهداف مقدماتی

۱. خواندن آیات بر مردم؛

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (جمعه / ۲)؛ «او کسی است که در میان درس‌ناخواندگان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت؛ که آیاتش را بر آنان می‌خواند [و پیروی می‌کند] و رشدشان می‌دهد [و پاکشان می‌گرداند] و کتاب [خدا] و فرزاندگی به آنان می‌آموزد؛ درحالی‌که قطعاً، از پیش در گمراهی آشکاری بودند».

۲. بشارت‌گری و تشویق مردم به کارهای نیک؛

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» (بقره / ۱۱۹)؛ «در واقع ما تو را، به حق، بشارت‌گر و هشدارگر فرستادیم و درباره‌ی اهل دوزخ از تو پرسشی نخواهد شد» و «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (احزاب / ۴۵)؛ «ای پیامبر! در حقیقت، ما تو را گواه و مزده‌آور و هشدارگر فرستادیم».

۳. هشدار به مردم در مورد کارهای بد؛

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» (بقره / ۱۱۹)؛ «در واقع ما تو را، به حق، بشارت‌گر و هشدارگر فرستادیم و درباره‌ی اهل دوزخ از تو پرسشی نخواهد شد» و «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (احزاب / ۴۵)؛ «ای پیامبر! در حقیقت، ما تو را گواه و مزده‌آور و هشدارگر فرستادیم».

۴. چراغ روشن‌گر بودن؛

«وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب / ۴۶)؛ «و (تو را) فراخواننده به سوی خدا، با رخصت او، و چراغی روشنی‌بخش (فرستادیم)».

۵. فراخواندن مردم به سوی خدا؛

«وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُبِينًا» (احزاب / ۴۶)؛ «و (تو را) فراخواننده به سوی خدا، با رخصت او، و چراغی روشنی‌بخش (فرستادیم)».

ب) اهداف واسطه‌ای

۱. آزادی مردم؛

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَا أُمَّهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف / ۱۵۷)؛ «همان) کسانی که از فرستاده‌ی (خدا)، پیامبر درس‌نخوانده، پیروی می‌کنند؛ آن (پیامبری) که (صفات) او را نزدشان در تورات و انجیل نوشته می‌یابند؛ در حالی که آنان را به [کار] پسندیده فرمان می‌دهد و آنان را از [کار] ناپسند منع می‌کند و برایشان [خوارکی‌های] پاکیزه را حلال می‌شمرد و پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌کند و تکلیف سنگینشان و غل‌هایی را که بر آنان بوده، از (دوش) آنها برمی‌دارد؛ و کسانی که به او ایمان آوردند و گرمی‌اش داشتند (و دشمنانش را از او بازداشتند) و یاری‌اش کردند و از نوری که با او فرود آمده پیروی نمودند، تنها آنان رستگارند».

۲. برپایی عدالت؛

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید / ۲۵)؛ «به یقین فرستادگانمان را با دلیل‌های روشن (معجزه‌آسا) فرستادیم، و همراه آنان کتاب (الهی) و ترازو را فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند؛ و آهن را فرو فرستادیم که در آن نیرویی شدید و سودهایی برای مردم است؛ و تا خدا معلوم دارد که چه کسی او و فرستاده‌اش را در نهان یاری می‌کند؛ به راستی خدا نیرومندی شکست‌ناپذیر است».

۳. تزکیه و پاک کردن و رشد دادن مردم؛

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (جمعه / ۲)؛ «او کسی است که در میان درس‌ناخواندگان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت؛ که آیاتش را بر آنان می‌خواند [و پیروی می‌کند] و رشدشان می‌دهد [و پاکشان می‌گرداند] و کتاب [خدا] و فرزاندگی به آنان می‌آموزد؛ درحالی که قطعاً، از پیش در گمراهی آشکار بودند».

۴. حکمت.

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه / ۲)؛ «او کسی است که در میان درس‌ناخواندگان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت؛ که آیاتش را بر آنان می‌خواند [و پیروی می‌کند] و رشدشان می‌دهد [و پاکشان می‌گرداند] و کتاب [خدا] و فرزاندگی به آنان می‌آموزد؛ درحالی که قطعاً، از پیش در گمراهی آشکاری بودند».

ج) هدف اساسی (نهایی)

حیات‌بخشی معنوی.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (انفال / ۲۴)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [دعوت] خدا و فرستاده‌اش را بپذیرید، هنگامی که شما را به سوی چیزی فرا می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد؛ و بدانید که خدا میان مرد و دلش حایل می‌شود؛ و این که (در رستاخیز) فقط به سوی او جمع خواهید شد».

هـ: مقاصد شریعت: از دیرباز اهداف دین (که مقاصد شریعت نامیده می‌شود) مورد توجه دانشمندان اسلامی بوده است. هرچند که تعریف‌ها و مصادیق مختلفی از آن‌ها بیان شده است؛ لیکن در حقیقت مقاصد شریعت همان اصول ثابتی است که در هیچ شرایطی تغییر نمی‌کند، همه چیز در راستای حفظ آن‌ها قرار می‌گیرد و همگان موظفند از آن‌ها محافظت کنند. نکته جالب این است که در سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ نیز شواهدی می‌یابیم که به مقاصد شریعت توجه ویژه داشته‌اند. برای مثال امام حسین ﷺ جان خود را فدای حفظ اسلام کرد و حتی در هنگام بیعت نکردن با یزید در مدینه به این مطلب تصریح کرد و فرمود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِّتِ الْأُمَّةُ بِرَاعِ مِثْلِ يَزِيدٍ» (گروهی از نویسندگان، ۱۴۱۶: ۲۸۴؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۵ و ۱۷)؛ «هنگامی که امت اسلامی مبتلا شود به فرمانروایی همچون یزید، کار اسلام تمام است». این اصول و عقاید از روح تعالیم اسلام به دست می‌آید که مشهورترین مقاصد شریعت عبارتند از:

۱- حفظ دین (محافظت از اصل دین اسلام)؛

۲- حفظ دماء (محافظت از خون و جان مردم)؛

۳- حفظ نسل (یعنی جلوگیری از نابودی نسل بشر)؛

۴- حفظ فروج (یعنی محافظت از ناموس افراد در اجتماع).

و: حرمت مکان‌ها و زمان‌ها مقدس: قرآن کریم گاهی بر حرمت مکان یا زمان خاصی تأکید می‌کند و برای مخالفت با آن مقررات، وعده عذاب می‌دهد. این مطلب نشان می‌دهد که رعایت

حرمت آن مکان‌ها و زمان‌ها از اصول ثابت سبک زندگی قرآنی است.

به عنوان مثال قرآن در مورد مسجد الحرام می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِن عَذَابِ أَلِيمٍ» (حج / ۲۵)؛ «در واقع، کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا و مسجد الحرام بازداشتند، (مستحق عذابی دردناک‌اند؛ همان مسجد الحرامی) که آن را برای مردم قرار دادیم، در حالی که ملازم در آن جا و (مسافران) بیابانی یکسان‌اند؛ و هر کس در این (سرزمین) انحرافی به همراه ستمکاری بخواند، از عذابی دردناک به او می‌چشانیم».

مثال دیگر این که قرآن کریم در مورد ماه‌های حرام (ذی‌القعده، ذی‌الحجه، محرم، رجب) و

تغییر آن می‌فرماید:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ * إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضِلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِّيُؤَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (توبه / ۳۷-۳۶)؛ «در حقیقت، تعداد ماه‌ها نزد خدا [از] روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، در کتاب الهی، دوازده ماه است، که از آن‌ها چهار [ماه] حرام است. این، دین استوار است؛ پس در این [ماه]‌ها به خودتان ستم نکنید و همگی با مشرکان پیکار کنید، همان‌گونه که [آنان] همگی با شما می‌جنگند؛ و بدانید که خدا با متقین است * جز این نیست که به تأخیر انداختن (و جابه‌جا کردن ماه‌های حرام) افزایشی در کفر است، که با آن، کسانی که کفر ورزیدند، گمراه می‌شوند؛ سالی آن را حلال و سالی [دیگر] آن را حرام می‌کنند، تا با تعداد آنچه خدا حرام کرده موافق سازند و آنچه را خدا حرام کرده، حلال کنند. بدی کردارشان، برای آنان آراسته شده است؛ و خدا گروه کافران را راهنمایی نمی‌کند».

ز: واجباتی که ترک آن موجب کفر می‌شود:

در قرآن کریم، ترک حج را کفر معرفی کرده است و در احادیث نیز ترک برخی واجبات مثل نماز، کفر نامیده شده‌اند. اگر کفر در این موارد به معنای خروج از دین باشد (یعنی ترک این واجبات همراه با انکار و عدم اعتقاد به آن ضروریات دینی باشد) روشن می‌شود که این موارد از اصول ثابت سبک زندگی قرآنی است که غیرقابل تغییر است.

به عنوان مثال این آیه شریفه است که می‌فرماید: «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»

(آل‌عمران / ۹۷)؛ «در آن، نشانه‌های روشن (از جمله) مقام ابراهیم است و هرکس در آن داخل شود، در امان خواهد بود؛ و برای خدا، بر [عهده‌ی] مردم است که آهنگ (حج) خانه‌ی او) کنند، (همان) کسی که بتواند به سوی آن راهی بیابد. و هرکس کفر ورزد، (و حج را ترک کند)، پس در حقیقت خدا از جهانیان بی‌نیاز است».

مثال دیگر روایتی است از پیامبر اکرم ﷺ که فرمودند: «مَا بَيْنَ الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ إِلَّا تَرْكُ الصَّلَاةِ» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۴ و ۴۳)؛ «از رسول خدا روایت شده که: بین کفر و ایمان فاصله‌ای نیست مگر ترک نماز».

ح: ترک گناهان کبیره: گناهان به دو دسته کبیره و صغیره تقسیم می‌شود و به گناهانی که در مورد آن‌ها وعده عذاب داده شده است، گناه کبیره گویند. وعده عذاب الهی نشانه آن است که خدای متعال تأکید دارد که این تخلف صورت نگیرد. بنابراین ترک گناهان کبیره، از اصول ثابت درزندگی شمرده می‌شود؛ ولی گناهان صغیره قابل چشم‌پوشی است. البته این مطلب در سبک‌زندگی انسان تأثیر دارد. در قرآن کریم به این مطلب اشاره شده است:

«إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلِكُمْ مُدْخَلَ كَرِيمًا» (نساء / ۳۱)؛ «اگر از گناهان بزرگی که از آن [ها] منع می‌شوید، دوری کنید، بدی‌هایتان را از شما می‌زداییم و شما را در جایگاه ارجمندی وارد می‌سازیم».

نکات تفسیری این آیه:

۱. همه‌ی گناهان، نافرمانی در برابر خدا و گناه بزرگ است؛ پس گناه بزرگ و کوچک، نسبی است. گناه «کبیره» به معنی هر گناهی است که از نظر اسلام بزرگ و پراهمیت است^۱ و در قرآن کریم در مورد آن وعده‌ی آتش داده شده است؛ مانند قتل، رباخواری و عمل منافی عفت. در حدیثی از امام باقر، امام صادق و امام رضا (علیهم السلام) نیز به همین مطلب اشاره شده است. (ر.ک: محدث نوری، ۱۴۰۸: ۱۵ و ۳۱۵؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۲، ۲۷۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ۱، ۴۴۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱، ۴۷۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۴: ۳، ۳۵۹).

۲. در برخی از روایات، گناهان کبیره شامل کفر، قتل، عاق والدین، ربا خواری، خوردن مال یتیم، فرار از جنگ و بازگشت به حالت قبل از هجرت است (فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ۱، ۴۴۴) و در برخی دیگر از روایات، تعداد گناهان کبیره بیست و یا هفتاد عدد ذکر شده است. این مطالب در حقیقت اشاره به درجات گناهان کبیره و مصادیق آن‌هاست.^۲

۳. پرهیز از گناهان بزرگ موجب پوشیدگی و بخشودگی گناهان کوچک می‌شود؛ یعنی

۱. طبرسی بیان کرده است: «ما معتقدیم که همه گناهان بزرگ است و بزرگ بودن و کوچک بودن برخی نسبی است.» (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۹: ۳، ۶۱)

۲. برای اطلاعات بیش‌تر در مورد گناهان کبیره، به ذیل آیه ۳۲ سوره نجم مراجعه فرمایید.

پرهیز از گناهان بزرگ، یک نوع حالت «تقوای روحانی» در انسان ایجاد می‌کند که می‌تواند، آثار گناهان کوچک را از وجود او بشوید؛ مانند هنگامی که می‌گوییم: اگر انسان از مواد سمی خطرناک پرهیز کند، مزاج سالم او می‌تواند آثار نامطلوب برخی غذاها را از بین ببرد.

قابل ذکر است که گاهی از واجبات و محرمات (گناهان) با عنوان احکام اولی یاد می‌شود که در مورد همه افراد و زمان‌ها و مکان‌ها اجرا می‌شود. این احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی است و در برابر احکام ثانوی و حکومتی که متغیرند و در مبحث اصول متغیر به آن‌ها اشاره خواهیم کرد، قرار دارند.

ط: دستورات قطعی و تخلف‌ناپذیر پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ دستور داده شده و آن را در ردیف اطاعت خدای متعال مطرح کرده است:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء / ۵۹)؛ «خدا را اطاعت کنید و فرستاده [ی خدا] و صاحبان امر (خود)تان را اطاعت نمایید».

نکات تفسیری این آیه:

۱. تعبیر «اطاعت کنید» در آیه تکرار شده است؛ یک بار برای اطاعت از خدا و یک بار برای اطاعت از پیامبر و رهبران. شاید این تکرار برای آن است که اطاعت خدا اصلی است، ولی اطاعت پیامبر به خاطر فرمان خداست.^۱ یعنی اطاعت آن‌ها در ظاهر یکسان، اما در واقع دو نوع است (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۶۴: ۳، ۴۳۵).

۲. تعبیر «اطاعت کنید» در مورد پیامبر ﷺ که معصوم و نماینده‌ی خداست و رهبران الهی، یک بار به کار رفته است؛ یعنی اطاعت بی‌قید و شرطی که از پیامبر ﷺ لازم است، از رهبران الهی نیز لازم است، پس روشن می‌شود که رهبران الهی که در آیه بدان‌ها اشاره شده، باید مثل پیامبر ﷺ دارای مقام عصمت باشند و خطا نکنند و اطاعت از آنان به صورت بی‌قید و شرط مطلوب باشد.

۳. در مورد واژه‌ی «صاحبان امر»، مفسران شیعه و اهل سنت، آراء متفاوتی ارایه کرده‌اند. برخی از مفسران اهل سنت قائلند که مقصود از صاحبان امر، زمام‌داران و حاکمان، چه ستمگر و چه عادل، زمام‌داران و صاحب منصبانی که دستوری خلاف احکام اسلامی ندهند، دانشمندان عادل که از محتوای کتاب و سنت آگاهی دارند، خلفای چهارگانه، صحابه و یاران پیامبر، فرماندهان لشکر (همان) و اجماع امت‌اند.

مفسران شیعه بر آن‌اند که مقصود از «صاحبان امر» در آیه‌ی فوق، افراد معصوم هستند؛ چراکه، همان‌طور که گذشت، اطاعت از آنان، مثل اطاعت از پیامبر ﷺ، بی‌قید و شرط واجب است؛ پس آیه‌ی فوق فقط شامل امامان معصوم (علیهم السلام) می‌شود. این مطلب در بسیاری از

۱. به عبارت دیگر، اطاعت خدا بالذات و اطاعت پیامبر ﷺ بالغیر است.

روایات نیز آمده است که برخی از آن‌ها را عالمان اهل سنت نیز حکایت کرده‌اند (ر. ک: تستری، ۳، ۴۲۵)^۱ علاوه بر این، افراد و گروه‌هایی که مفسران اهل سنت نام بردند، اولاً، معصوم نیستند، پس آیه شامل آن‌ها نمی‌شود و ثانیاً، آیه صاحبان امر را به صورت مطلق و بی‌قید و شرط آورده است و این تفسیرها با اطلاق آیه ناسازگار است.

۴. برخی از مفسران اهل سنت بیان نموده‌اند^۲ و روایاتی نیز حکایت کرده‌اند که آیه‌ی فوق در مورد امام علی و اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده است (ر. ک: مکارم شیرازی، ۱۳۶۴: ۳، ۴۴۳؛ قندوزی، ۱۴۱۶: ۱۱۴ و ۱۱۶) در روایات متعدد شیعه نیز ذکر شده که مقصود از «اولو الامر»، همان امامان شیعه‌اند و نام تک تک آنان برده شده است (ر. ک: صدوق، ۱۳۹۵: ۱، ۲۵۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱، ۲۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۳، ۲۸۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲، ۱۰۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ۱، ۶۶۲).

۵. «صاحبان امر» فقط رهبران معصوم جامعه‌ی اسلامی، یعنی امامان (علیهم السلام) هستند، اما اگر کسانی از طرف امامان معصوم به مقامی منصوب شوند، با شرایطی، اطاعت از آنان لازم است و دستورات آنان، با واسطه، به دستور معصوم، پیامبر ﷺ و خدا منتهی می‌شود. البته این تعیین و نصب می‌تواند به صورت مستقیم انجام شده باشد، مثل نایبان خاص امام عصر (عج)؛ و یا از طریق نصب عام باشد، که فقها و ولایت فقیه با شرایطی خاص، نایب حجه بن الحسن (عج) هستند و در زمان غیبت، مردم را رهبری می‌کنند، که نمونه‌ی کامل آن در عصر ما، امام خمینی ﷺ بود.^۳

۶. مقصود از واژه‌ی «امر» در «صاحبان امر» چیزهایی است که مربوط به دین یا دنیای مؤمنان است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴، ۴۱۶).

در مقابل این آیه که بحث از اطاعت از اولی الامر بود، در مورد مخالفت با پیامبر ﷺ هشدار شدید داده شده است و حتی مؤمنان از دوستی با دشمنان آن حضرت بر حذر داشته شده‌اند. «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال/ ۱۳)؛ «این (کیفرها) بدان سبب است که آنان با خدا و فرستاده‌اش مخالفت ورزیدند؛ و هر کس با خدا و فرستاده‌اش مخالفت کند، پس حتماً خدا سخت‌کیفر است».

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ

۱. تفسیر بحر محیط و رساله الاعتقاد.

۲. صاحب تفسیر بحر محیط و ینابیع المودة از اهل سنت تصریح کرده‌اند.

۳. در روز ۱/۶/۱۳۷۸ که مصادف بود با آغاز جشن‌های تولد حضرت زهرا علیها السلام و یکصدمین سالگرد تولد امام خمینی ﷺ تفسیر این آیه را نوشتیم.

جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله / ۲۲)؛ «هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز بازپسین بیاورند، نمی‌یابی که با کسانی که با خدا و فرستاده‌اش به شدت مخالفت ورزند، دوستی کنند، و گرچه پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا خاندانشان باشند. اینانند که خدا ایمان را در دل‌هایشان نوشته و با روحی از (جانب) خود تأیید کرد و آنان را در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کند که نهرها از زیر [درختان]ش روان است، درحالی که در آن‌جا ماندگارند. خدا از آنان خوشنود است و آنان (نیز) از او خوشنودند؛ آنان حزب خدایند؛ آگاه باشید در واقع فقط حزب خدا رستگارند!».

شایان توجه است که از لحن این آیات استفاده می‌شود که پیروی از دستورات پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ لازم الاجراست و تخلف از آن جایز نیست. پس این دستورات از اصول ثابت سبک زندگی قرآنی شمرده می‌شود. همچنین برخی آموزه‌های قولی یا عملی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ، به صورت احادیث قطعی (متواتر و محفوف به قرائن) یا صحیح و معتبر و برخی از آن‌ها در قالب احادیث ضعیف به ما رسیده است که در این‌جا مراد از اصول ثابت، مفاد احادیث ضعیف نیست، بلکه مراد، احادیث قطعی و معتبر است که دلالت آن‌ها نیز کامل باشد.

از سویی دیگر، برخی از آموزه‌های پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ به صورت واجب و حرام ابلاغ شده است (یا از متن حدیث این‌گونه استنباط می‌شود) و گاهی به صورت مستحب یا مکروه بیان شده است. در اینجا مقصود از اصول ثابت سبک زندگی، آموزه‌های مشتمل بر دستورات واجب و حرام است. نکته آخر این‌که سیره و سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ که در قالب احادیث بیان شده و حکایت‌کننده افعال و اقوال و تقریرات آن‌هاست، در حقیقت تفسیر و توضیح آیات الهی است که نوعی وحی غیر قرآنی به شمار می‌آید که بر اساس آیه ۴۴ سوره نحل حجت است:

«بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ «(پیامبران را) با دلیل‌های روشن (معجزه‌آسا) و نوشته‌های متین (فرستادیم). و آگاه‌کننده (= قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکر کنند». بنابراین در واقع اصول مستفاد از آموزه‌های پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ، اصول ثابت سبک زندگی قرآنی به شمار می‌آید.

ی: بناءهای عقلانی: عقل قوه تفکر است که در همه انسان‌ها وجود دارد و بر اساس برهان و استدلال مطالب را تحلیل، درک و اثبات می‌کند یا می‌پذیرد. در مورد برخی مطالب و استدلال‌های عقلی بین انسان‌ها اختلاف وجود دارد ولی درباره برخی از مطالب عقلی، بین همه انسان‌ها درک مشترک وجود دارد که از این موارد تحت عنوان بناءهای عقلایی یا حسن و قبح عقلی یاد می‌شود (ر.ک: کتاب‌های اصول الفقه مثل اصول الفقه مظفر) مثل نیکو شمردن عدل،

نظم و مانند آن و بد شمردن ظلم، بی‌نظمی و امثال آن.

بر اساس آیات^۱ و احادیث اهل بیت^۲، عقل به رسمیت شناخته شده و حجت باطنی شمرده شده است. (در برابر حجت ظاهر که پیامبران‌اند) از این رو گفته شده است که: «کَلِمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ» (ر.ک: سبزواری، ۱۴۰۷: ۱، ۱۴۵؛ مظفر، ۱۳۷۷: ۱، ۲۱۷) هر چیزی را که عقل به صورت قطعی اثبات کند و طبق آن حکم کند، شریعت نیز آن را می‌پذیرد و طبق آن حکم می‌کند. برای مثال بر اساس حکم عقل در مورد حسن نظم و نظام، شریعت نیز این مطلب را می‌پذیرد و بر اساس آن حکم به وجوب رعایت نظم و نظام می‌شود. بنابراین رعایت مقررات راهنمایی و رانندگی لازم است، پس، عبور از چراغ قرمز حرام است.^۳ البته این گونه بنیادهای عقلایی که ارشاد به حکم شرعی است، می‌تواند به عنوان اصول ثابت زندگی مطرح شود و تأثیر زیادی در سبک‌زندگی انسان دارد.

جمع‌بندی

اصول ثابت سبک‌زندگی قرآنی بر اساس معیارها و ضوابط فوق شناخته می‌شود؛ لیکن تذکر این نکته لازم است که ممکن است برخی از اصول، ذیل چند معیار و برخی اصول، ذیل یک معیار قرار گیرند. برای مثال، عدالت‌ورزی و ظلم‌ستیزی دو اصل سبک‌زندگی قرآنی است که هم در آیات قرآن^۴ مطرح شده و هم در سنت پیامبر^۵ و اهل بیت^۶ مطرح است و هم تحت عنوان بنیادهای عقلایی قرار می‌گیرند. البته اصول ثابت سبک‌زندگی قرآنی مصادیق متعدد دارد و از جهات مختلف (فردی - اجتماعی - اقتصادی - اخلاقی و مانند آن‌ها) تقسیم می‌شوند که در ادامه بدان‌ها می‌پردازیم.

دو: معیارهای اصول متغیر سبک‌زندگی

اصول متغیر سبک‌زندگی، قواعد و پیش‌فرض‌های حاکم بر سبک‌زندگی است که بر اساس مقتضیات زمان، مکان یا افراد قابل تغییر است.

۱. در آیات متعدد، انسان‌ها به تفکر دعوت شده‌اند (بقره/ ۲۴۲؛ یوسف/ ۲؛ زخرف/ ۳) و حتی افراد به خاطر عدم تفکر سرزنش شده‌اند (انبیاء/ ۱۰).
۲. «عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع «يَا هِشَامُ، إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ، وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأُئِمَّةُ، وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱، ۳۵)
۳. برخی از فقهای معاصر مثل آیت‌الله العظمی اراکی در رساله عملیه، بر اساس استدلال فوق فتوا داده‌اند (رساله عملیه، ملحقات).
۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده/ ۸)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قیام کنندگان برای خدا، [و] گواهی دهندگان به دادگری باشید؛ و البته کینه‌ورزی گروهی، شما را و ا ندارد بر این که عدالت نکنید؛ عدالت کنید! که آن به خود نگه‌داری نزدیک‌تر است؛ و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛ که خدا به آنچه می‌کنید آگاه است».
۵. «عَنْ عَلِيٍّ ع: «كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (نهج البلاغه، نامه ۴۷).

قرآن کریم به برخی از این موارد تحت عنوان احکام اضطراری (مائده/ ۲) و عرف (اعراف/ ۱۹۹) اشاره کرده است و در سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت  نیز به برخی موارد اشاره شده است. دانشمندان مسلمان و مفسران و فقها همچون امام خمینی، شهید مطهری، شهید صدر، آیت الله معرفت، نیز در طول تاریخ راه‌کارهایی برای شناخت اصول و احکام متغیر و شیوه استنباط و اجرای آن‌ها ارائه کرده‌اند و گاهی تحت عنوان مسایل مستحدثه از آن‌ها یاد شده است که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

الف: عرف

بسیاری از موضوعات جاری در سبک زندگی بشر همچون آداب غذاخوری، لباس پوشیدن، مهمانی رفتن و مثل آن‌ها، تحت تأثیر عرف است و گاهی در عرف‌های متفاوت، موضوع تغییر می‌کند و به دنبال آن حکم نیز متغیر است. در قرآن و احادیث اهل بیت ، به موضوع عرف و تأثیرات آن در سبک زندگی اشاره شده است.

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف/ ۱۹۹): «عفو (و مدارا پیش) گیر و به (کار) پسندیده فرمان ده و از نادانان روی گردان». در حدیثی از امام صادق  نقل شده است که خدا در این آیه، پیامبرش را ادب آموخت (طیب، ۱۳۶۶: ۶، ۶۰).

در مورد واژه «عرف»، برخی مفسران آن را به معنای معروف گرفته‌اند و معروف را به معنای مطالب مورد پذیرش عقل و شرع دانسته‌اند که نزد عقلاء قبیح و منکر نباشد (طوسی، ۱۴۱۱: ۵، ۶۳) و نیز برخی مفسران آن را معروف در قول و عمل می‌دانند که مردم بر اساس فطرت خود آن را می‌شناسند و به صورت طبیعی منکر آن نمی‌شوند (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۰، ۳۱۱). علامه طباطبایی، «عرف» را چیزی از سنت‌ها و روش‌های زیبایی در بین مردم می‌داند که عقلاء اجتماع آن را می‌شناسند، در مقابل منکرات که عقل اجتماعی آن‌ها را منکر می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸، ۳۸۰).

از این آیه (اعراف/ ۹۹) و تفسیر آن به دست می‌آید که عرف و معروف علاوه بر مطالب مورد پذیرش عقل، شرع و فطرت، شامل آدابی است که نزد عقلاء پذیرفته شده و مردود نباشد؛ یعنی هنجارهای اجتماعی که مورد پذیرش عقل اجتماعی است. قرآن معیار هنجارهای اجتماعی را عرف شرعی قرار داده و امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه فردی و اجتماعی مسلمانان می‌داند^۱ که تربیت فردی و اجتماعی مخاطبان بر اساس آن‌ها شکل می‌گیرد.

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ

۱. البته در برخی احادیث از امام صادق  نقل شده که مقصود، «ولایت» است که (اینگونه احادیث یکی از مصادیق کامل آیه را بیان کرده است) (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲، ۶۲۵).

۲. البته معروف و منکر از نظر شرعی شامل واجبات و محرمات می‌شود. (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۶۴: ص ۳۶۱)

الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران / ۱۰۴)؛ «و باید از میان شما، گروهی (مردم را) به سوی نیکی دعوت کنند و به [کار] پسندیده فرمان دهند و از [کار] ناپسند منع کنند و تنها آنان رستگارانند».

لازم به ذکر است که درباره عرف چند اصطلاح وجود دارد: ۱. عرف عام؛ ۲. عرف خاص؛ ۳. سیره عقلاء؛ ۴. سیره متشرعه، که هر کدام به زاویه‌ای از عرف مانند سیره عمومی یا سیره گروه خاصی از مردم و یا سیره عقلایی انسان‌ها و سیره افراد متدین به دین خاصی، اشاره دارد (ر.ک: کتاب‌های اصول الفقه مثل اصول الفقه مظفر). در هر ملتی آداب عرفی وجود دارد که رعایت آنها لازم و تخطی از آنها خلاف مروت و ادب به شمار می‌آید و این برخلاف جوانمردی است و خروج از عدالت محسوب می‌شود (ر.ک: کتاب‌های اصول الفقه مثل اصول الفقه مظفر).

به عنوان مثال، هنگامی که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به آن حضرت عرض کرد که امام علی علیه السلام لباس خشن و ارزان قیمت می‌پوشید ولی شما لباس جدید بر تن می‌کنید، حضرت فرمود: «امام علی علیه السلام در آن زمان می‌پوشید که ناپسند نبود ولی اگر امروز می‌پوشید مشهور می‌شد.» (مخالف عرف بود) سپس فرمود: «فَخَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ»، (کلینی، ۱۳۶۵: ۱، ۴۱۲) «بهترین لباس هر زمان، پوشش مردم آن (عصر) است».

از این‌گونه احادیث استفاده می‌شود که لباس، تابع عرف است و نباید پدر و مادر یا مربیان و معلمان و مسئولان جامعه بر یک نوع لباس تعصب ورزند و نسل جدید را بر پوشیدن لباس‌های سنتی خود اجبار کنند. البته در پوشیدن لباس باید مقررات شرعی (واجبات و محرمات) رعایت شود و نباید لباس با حداقل دستورات شرعی در مورد پوشش آقایان و خانم‌ها (مثل مقررات حجاب) منافات داشته باشد؛ ولی نباید سلیقه‌های شخصی یا قومی یا سلیقه یک نسل را در پوشش بر دیگران تحمیل کرد.

ب: احکام ثانوی (اضطراری)

احکام اولی، قوانینی است که تابع مصالح و مفاسد واقعی و در حقیقت از اصول ثابت به شمار می‌آید (مثل واجبات و گناهان کبیره ...). اما احکام ثانوی، تابع اضطرار و شرایط زمان و مکان است که موجب می‌شود حکم اولی به حکم ثانوی تغییر یابد که این احکام و اصول متغیر سبک‌زندگی انسان را در شرایط خاص تحت تأثیر قرار می‌دهد.

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالِدًا وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أِهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَإِنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمِ يَسَّ الدِّينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

رَحِيمٌ» (مائده / ۳)؛ «بر شما حرام شده است: (خوردن) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه [به هنگام سر بریدن، نام] غیر خدا بر آن بانگ زده شده و (حیوانات) خفه شده و بر اثر زدن (یا بیماری) مرده و از بلندی افتاده و جان سپرده و به ضرب شاخ کشته شده و آنچه درنده (از آن) خورده - مگر آنچه را (زنده دریا بید و) سر بپُريد - و آنچه بر (آستان) بت‌های سنگی سر بریده شده است، و (نیز) تقسیم کردن (گوشت حیوان) به وسیله‌ی چوب‌های شرط‌بندی؛ این (کارها همگی) نافرمانی است. - امروز، کسانی که کفر ورزیدند، از (زوال) دین شما ناامید شدند؛ پس، از آن‌ها نهراسید؛ و (از مخالفت با من) بهراسید! امروز، دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و از اسلام برای شما [به عنوان] دین راضی شدم. - و هرکس به اضطراب افتد، در حالی که گرسنه، [و] غیر متمایل به گناه باشد، پس (مانعی ندارد که از آن‌ها بخورد؛ چرا که خدا، بسیار آمرزنده [و] مهربور است».

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْخِنْزِيرَ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره / ۱۷۳)؛ «[خدا]، تنها (خوردن) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه [به هنگام سر بریدن، نام] غیر خدا بر آن بانگ زده شده را بر شما حرام کرده است؛ و [لی] کسی که ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، پس گناهی بر او نیست؛ [چرا] که خدا بسیار آمرزنده‌ی مهربور است».

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْخِنْزِيرَ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نحل / ۱۱۵)؛ «[خدا]، تنها (خوردن) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [به هنگام سر بریدن، نام] غیر خدا بر آن بانگ زده شده، بر شما حرام کرده است؛ و [لی] کسی که ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، پس (گناهی بر او نیست؛ چرا) که خدا بسیار آمرزنده [و] مهربور است».

نکات تفسیری این آیه:

۱. اسلام به بهداشت غذایی انسان توجه کامل داشته است و بارها به مصرف غذاهای پاک سفارش کرده و از غذاهای فاسد و مضر بازداشته است. آیه‌ی فوق، با همین مضمون، چهار بار در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است.

۲. ممکن است مقصود از جمله‌ی شرطی آخر آیه (به شرط این که ستمگر و متجاوز نباشند) آن باشد که اجازه‌ی مصرف در ضرورت، مخصوص کسانی است که خواهان لذت از آن نباشند و از حد مصرف مجاز تجاوز نکنند و زیاده‌روی ننمایند و یا مقصود آن است که این اجازه مخصوص کسانی است که سفر آنها سفر گناه و ستم نباشد (ر. ک: مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۱، ۵۸۳) یعنی می‌فرماید فقط این موارد حرام است، نه مواردی که مشرکان توهم کرده‌اند.^۱

۱. یعنی حصر «انما» اضافی و نسبی است، نه حقیقی.

۳. حفظ جان واجب است؛ از این رو هرگاه در اثر کمبود غذا، جان انسان به خطر افتاد، می‌تواند از غذاهای حرام به اندازه‌ی ضرورت استفاده کند تا جان خود را نجات دهد. اشاره به این مطلب در آیه‌ی فوق نشان دهنده‌ی اهمیت حفظ جان و توجه قانون‌گذار اسلام به جزئیات مسائل است.

۴. «باغ» به معنای «طلب» و «عاد» به معنای «تجاوز» است و در این جا مقصود آن است که اگر کسی در مسافرت یا قحطی و امثال آن گرفتار شد، می‌تواند از غذاهای حرام بخورد و گناهکار نیست، اما نباید قصد او لذت‌طلبی یا حلال شمردن حرام‌های الهی باشد و از حد تجاوز کند و بیش از مقدار ضرورت از غذای حرام استفاده کند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴: ۱۱، ۴۴۱).

ج: احکام حکومتی

برخی از احکام با عنوان احکام حکومتی است که تابع مصالح عمومی و اجتماعی شکل گیرد و توسط حاکم اسلامی صادر می‌شود. برای مثال؛ حکم جنگ یا صلح که بر اساس شرایط و مقتضیات صادر می‌شود و یا قوانین مجلس و دولت و یا احکام مربوط به خیابان‌کشی در شهرها با تخریب منازل و مانند آن. این احکام تأثیر زیادی در سبک‌زندگی مسلمانان دارد.

امام خمینی علیه السلام به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ش) در این مورد مطالب مبسوطی بیان کرده است: «زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند... ، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۶۹: ۲۱، ۹۸).

در جایی دیگر، امام خمینی علیه السلام می‌نویسد: «مهم، شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل، ضروری است و همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نیست» (همان، ۴۷).

همین معناست که از آن تحت عنوان «تمدن جدید» یاد می‌کنند (همان، ۳۴) و در همین جاست که حضرت امام خمینی علیه السلام گاهی از تغییر موضوعات فقهی و گاهی از توسعه و توضیح آن‌ها سخن می‌گوید. همچنین شهید صدر نیز از مواردی با عنوان «منطقه الفراع یاد کرده‌اند که شارع در این موارد حکم خاص صادر نکرده است؛ لیکن دولت و حاکم، حق قانون‌گذاری دارند. هر چند که شهید صدر این مطلب را در کتاب اقتصادنا و با مثال‌های اقتصادی مطرح کرده ولی با توجه به ملاک آن، می‌تواند در همه حوزه‌ها و ساحت‌های زندگی بشر شریان یابد و سبک‌زندگی را تحت تأثیر قرار دهد.

شهید صدر می‌نویسد: «فان المذهب الاقتصادي فی الاسلام یشتمل علی جانبین:

احدهما: قد ملی من قِبَل الاسلام بصورة منجزه لاتقبل التغبیر والتبديل

والاخر: یشکل منطقهُ الفراغ فی المذهب قد ترک الاسلام مهمهً ملئها الی الدوله او ولی الامر یملوها وفقاً لمتطلبات الاهداف العامه للاقتصاد الاسلامی ومقتضياتها فی کل زمان» (صدر، ۱۳۷۵: ۳، ۴۴۳).

شهید صدر بر آن است که «در منطقه الفراغ فقط احکام ثابت شریعت بر موارد تطبیق نمی‌شود بلکه تشریح می‌شود؛ طبق ظروف زمانی و مکانی» (همان، ۷۹۹) و منطقه الفراغ برای تنظیم روابط انسان و طبیعت در ضمن یک عنصر متحرک وضع شده است و این نقص نیست. و حاکم اسلامی ولایت شریعی در منطقه الفراغ دارد. (مثلاً در زمین‌ها و قوانین اقتصادی و مثل آن‌ها) حق تشریح دارد (همان، ۴۴۳ و ۷۹۹).

د: نسخ: نسخ از دیرباز در مباحث قرآنی حدیثی و به ویژه علوم قرآن و فقه مطرح بوده است. نسخ در اصطلاح علوم قرآن قدیم و جدید معانی متعددی دارد که در همه معانی به نوعی اصول متغیر در زندگی بشر اشاره دارد که اجرای هر کدام از آن‌ها تأثیر مستقیمی در سبک زندگی مسلمانان دارد.

یک - نسخ در اصطلاح علوم قدیم: نسخ اصطلاحی مشهور است که طی چند قرن نزد مشهور مفسران، ارباب علوم قرآن و اصول الفقه مطرح بوده است. در این دیدگاه نسخ عبارت است از: «رفع قانون سابق - که بر حسب ظاهر اقتضای دوام دارد - به وسیله قانون بعدی، به صورتی که اجتماع آن دو با یکدیگر ممکن نباشد.» (معرفت، ۱۴۱۲: ۲، ۲۷۴)

نسخ اصطلاحی را به سه قسم تقسیم کرده‌اند:

۱. نسخ حکم و تلاوت: یعنی آیه‌ای که شامل قانون بوده، به صورت کامل از صفحه قرآن محو شده باشد. و لفظ و حکم محتوایی آن رفع شده است. این نوع از نسخ، مستلزم تحریف قرآن خواهد بود چون آیه‌ای از قرآن کم شده و این مخالف وعده الهی بر حفظ قرآن است. پس این نسخ مردود و باطل است.

۲. نسخ تلاوت و بقای حکم: یعنی لفظ آیه‌ای از صفحه قرآن محو شود، ولی قانون و حکم و محتوای آیه هم‌چنان بین مسلمانان باقی و نافذ باشد. این گونه نسخ، خلاف حکمت است که آیه‌ای مستند حکم باشد ولی محو شود و حکم آن هم‌چنان باقی بماند. علاوه بر این که پذیرش این گونه نسخ، مستلزم تحریف قرآن است که آیه‌ای از قرآن کم شده باشد و این مخالف وعده الهی درباره حفظ آیات قرآن از تحریف است.

۳. نسخ حکم و بقای تلاوت: یعنی حکم و محتوای آیه نسخ شده باشد ولی لفظ آیه همچنان در قرآن باقی باشد. این قسم از نسخ مورد قبول مشهور علمای اسلامی در قرون میانی است و اغلب مثال‌های نسخ، از این قسم است و این قسم نسخ را معقول و قابل توجیه می‌دانند؛ چرا که حکم آیه ناسخ، بعد از تغییر مصالح و مفاسد و پایان یافتن زمان حکم اول نازل شده است. همان‌طور که گذشت زرقانی در هفت آیه و علامه شعرانی در هفت آیه و آیت الله خوئی در یک آیه این نوع نسخ را پذیرفته‌اند. (ر.ک: زرقانی، ۱۴۱۶: ۲، ۲۶۹ - ۲۵۵؛ کاشانی، ۱۳۴۴: ۲، ۱۲؛ خوئی، ۱۳۹۵: ۳۷۶ - ۷)

از مهم‌ترین آیاتی که نسخ آن را پذیرفته‌اند: «آیه نجوی (مجادله / ۱۲ و ۱۳) آیه عدد مقاتلین (انفال / ۶۵ و ۶۶) آیه الامتاع (بقره / ۲۴۰ و ۲۳۴؛ نساء / ۱۲) آیه التورات بالایمان (انفال / ۷۲؛ احزاب / ۶) آیات الصفح (الجاثیه / ۱۴؛ بقره / ۱۰۹؛ حج / ۳۹؛ انفال / ۶۵؛ توبه / ۵) و آیات المعاهده (نساء / ۹۰ و ۹۲؛ انفال / ۷۲؛ ممتحنه / ۱۱؛ سوره براءت) تشریح قتال به صورت تدریجی (حج / ۳۹؛ نساء / ۹۱؛ انفال / ۶۱؛ توبه / ۵ و ۲۹ و ۳۶ و ۱۲۳)». (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۲: ۲، ۳۰۰ به بعد؛ سیوطی، ۱۴۰۷: ۲، ۴۳ به بعد)

دو- نسخ در اصطلاح علوم جدید:

آیت الله معرفت نیز معانی جدیدی از نسخ را مطرح کرده است:

نسخ مشروط (تمهیدی - تدریجی): مقصود آن است که با تغییر شرایط، حکم سابق نسخ شود، ولی با اعاده شرایط گذشته، حکم منسوخ قابل بازگشت باشد. این قسم در حقیقت نسخ مطابق نسخ اصطلاحی مشهور نیست، بلکه احکام متعددی است که هر یک به شرایط خاصی بستگی دارد و تغییر حکم با تغییر شرایط لحاظ شده در متن حکم، نسخ شمرده نمی‌شود؛ بلکه صرفاً تغییر موضوع است که حکم آن نیز تغییر می‌کند. این مقوله را نسخ مشروط می‌نامند؛ چرا که رفع و اعاده حکم، وابسته به شرایط است و نیز نسخ تدریجی و تمهیدی گویند؛ زیرا ممکن است شارع برای برداشتن یک سنت یا حکم، در چند مرحله اقدام کند و با فراهم آوردن مقدماتی حکم جدید را بیان کند؛ همان‌طور که در تحریم شراب و نسخ برده‌داری دیده می‌شود. (معرفت، ۱۳۸۲: ۱۸۶-۱۸۵)

هـ - تقیه (مخفی کردن عقیده یا عمل مذهبی): «تقیه» به معنای مخفی کردن عقیده حق یا عمل مذهبی حق برای حفظ جان یا مدارای با مخالفان است. به عبارت دیگر در ظرف زمانی، مکانی و اجتماعی، ممکن است شرایطی فراهم شود که انسان نتواند مطالب حق دینی یا مذهبی خود را ابراز کند که در این شرایط به خاطر تغییر شرایط موضوع، حکم تغییر می‌کند و بر شخص

واجب می‌شود که مثلاً برای حفظ جان خود تقیه کند و عقاید یا اعمال خلاف واقع در باطن خود را ابراز کند. این مطلب می‌تواند در شرایط خاص سبک زندگی انسان مسلمان را تحت تأثیر قرار دهد. در قرآن کریم به تقیه اشاره شده و در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نیز بر آن تأکید شده است:

«لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (آل عمران / ۲۸)؛ «مؤمنان نباید، کافران را - به جای مؤمنان - سرپرست [و دوست خود] گیرند و هرکس چنین کند، پس در هیچ چیز از [رابطه با] خدا [او را بهره‌ای] نیست، مگر آن‌که با تقیه‌ای خودتان را از آنان ننگه داری. و خدا شما را از [نافرمانی] خودش بیم می‌دهد و فرجام [شما] فقط به سوی خداست».

نکات تفسیری این آیه:

۱. «تقیه»، نوعی تغییر شکل مبارزه و یک حکم عقلی موافق فطرت انسان است؛ یعنی اسلام صریحاً اجازه داده است که در موردی که جان یا مال یا ناموس انسان در خطر است و اظهار حق، هیچ‌گونه فایده‌ی مهمی ندارد، موقتاً از اظهار حق خودداری کند و پنهانی به وظیفه‌ی خود عمل نماید تا نیروهای انسانی نابود نشوند. در تاریخ اسلام، سرگذشت «عمار یاسر» مشهور است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به او دوست، حامی و هم‌پیمان و یار و یاور نیز می‌آید اجازه‌ی تقیه دادند که هر چه مشرکان می‌خواهند با زبان بگویند تا از مرگ نجات یابد.

البته تقیه در صورتی واجب است که جان انسان، بدون فایده‌ی مهمی، به خطر بیفتد؛ اما در مواردی که موجب ترویج باطل و گمراه ساختن مردم و تقویت ظلم و ستم می‌گردد، حرام و ممنوع است. آری آن‌گاه که اصل دین در خطر است تقیه معنا ندارد و باید حسین‌وار به میدان رفت و جان خود را نثار دین کرد. از آنچه بیان شد روشن می‌گردد که تقیه در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها حکم یکسانی ندارد؛ گاهی واجب و گاهی حرام و زمانی نیز مباح است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴: ۲، ۳۷۵-۳۷۳)

۲. در احادیث شیعه، تقیه یکی از اصول سبک زندگی امامان معصوم علیهم‌السلام بیان شده است: «عن امام الصادق علیه‌السلام: إِنَّ التَّقِيَةَ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي.» (برقی، ۱۳۳۰: ۱، ۲۵۵)

جمع‌بندی

اصول متغیر در سبک زندگی قرآنی بر اساس ملاک‌ها و معیارهای فوق قابل شناسایی است هرچند که مصادیق و موارد این اصول زیاد است و در هر عصری موارد جدید پیدا می‌شود؛ لیکن جمع‌آوری همه آن‌ها از حوصله این نوشتار خارج است.

منابع

۱. ابن اعثم کوفی، احمد، ۱۴۱۱ق، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ق، مناقب آل ابی طالب، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
۳. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
۴. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، چ اول.
۵. برقی، احمد بن ابی عبدالله، ۱۳۳۰، المحاسن، دارالکتب الاسلامیه، چ دوم.
۶. تستری، نورالله، [بی تا]، احقاق الحق، [بی نا]، [بی جا].
۷. خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۵ق، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالزهراء، چ چهارم.
۸. رضایی اصفهانی، محمد علی و جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۵، تفسیر قرآن مهر، قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۹. زرقانی، محمد عبدالعظیم، ۱۴۱۶ق، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چ اول.
۱۰. سیوطی، جلال‌الدین الفضل عبدالرحمن ابن بکر بن محمد، ۱۴۰۷ق، الاتقان فی العلوم القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱. صدر، سید محمدباقر، ۱۳۷۵، اقتصادنا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چ اول.
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۹۵ق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چ دوم.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، (امین‌الاسلام)، ۱۳۷۹ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۵. طوسی، جعفر بن محمد بن حسن، ۱۴۱۱ق، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۶. طبیب، سید عبدالحسین، ۱۳۶۶، تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چ سوم.
۱۷. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، نورالثقلین، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چ دوم.

۱۸. فضل الله، سيد محمد حسين، ۱۴۱۹ق، تفسير من وحى القرآن، بيروت: دار الملاك للطباعة و النشر، چ دوم.
۱۹. فيض كاشاني، ملامحسن، ۱۴۰۲ق، تفسير صافي، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، چ دوم.
۲۰. قندوزى، سليمان بن ابراهيم، ۱۴۱۶ق، ينابيع المودّة لذوى القربى، تحقيق على جمال اشرف حسيني، تهران: انتشارات أسوه.
۲۱. كاشاني، ملا فتح الله، ۱۳۴۴، تفسير منهج الصادقين فى الزام المخالفين، تهران: كتابفروشى اسلاميه، چ دوم.
۲۲. كلينى، محمد بن يعقوب، ۱۳۶۵، الكافى، تهران: دارالكتب الاسلاميه، چ چهارم.
۲۳. گروهى از نويسندگان، ۱۴۱۶ق، موسوعه كلمات الامام الحسين عليه السلام، مركز تحقيقات باقرالعلوم، قم: دارالمعروف، چ سوم.
۲۴. مجلسى، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، بحار الانوار، بيروت: انتشارات مؤسسه الوفاء، چ چهارم.
۲۵. مصطفى، ابراهيم، الزيات، احمد حسن، عبدالقادر، حامد، النجار، محمدعلى، معجم الوسيط، تحقيق ابراهيم انيس، عبدالحليم منتصر، عطيه الصوالحي، محمد خلف الله احمد، [بى تا]، تركيه: دار الدعوة.
۲۶. مطهرى، مرتضى، ۱۳۷۹، اسلام و مقتضيات زمان، تهران: صدرا، چ شانزدهم.
۲۷. مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۷، اصول الفقه، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه، چ چهارم.
۲۸. معرفت، محمد هادى، ۱۴۱۲ق، التمهيد فى علوم القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسين.
۲۹. معرفت، ۱۳۸۲، الشبهات والردود، قم: مؤسسه التمهيد.
۳۰. مكارم شيرازى، ناصر و جمعى از نويسندگان، ۱۳۶۴، تفسير نمونه، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
۳۱. موسوى خمينى، سيدروح الله، ۱۳۶۴، تحرير الوسيله، قم: انتشارات اسلاميه، چ چهارم.
۳۲. _____، ۱۳۷۸، صحيفه نور، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى عليه السلام، چ دوم.
۳۳. موسوى سبزوارى، سيد عبدالاعلى، ۱۴۱۷ق، تهذيب الأصول، مؤسسه المنار، چ سوم.
۳۴. نورى (محدث نورى)، ميرزا حسين، ۱۴۰۸ق، مستدرک وسايل الشيعه و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، چ اول.